

14) رواق اندیشه : اخلاق و حقوق 5. مسأله نیت

3. ضمانت اجرائی بیرونی / در قوانین حقوقی، قانون گذار برای آن قوانین و اجرائی آن ها، ابزارها و ضمانت های اجرائی بیرونی خاصی را در نظر گرفته است به گونه ای که اگر کسی این قوانین را به موقع اجرا نکند، آن ابزارها و ضمانت های اجرائی بیرونی وارد عمل شده و شخص متخلف را مجازات می نمایند. مثلاً اگر کسی مالیات بر درآمد خود را پرداخت نکند، یا قوانین راهنمایی و رانندگی را رعایت ننماید و یا مقررات مربوط به مرزها را نادیده بگیرد، مجازات هایی که ...

14) رواق اندیشه : اخلاق و حقوق 5. مسأله نیت

3. ضمانت اجرائی بیرونی

در قوانین حقوقی، قانون گذار برای آن قوانین و اجرائی آن ها، ابزارها و ضمانت های اجرائی بیرونی خاصی را در نظر گرفته است به گونه ای که اگر کسی این قوانین را به موقع اجرا نکند، آن ابزارها و ضمانت های اجرائی بیرونی وارد عمل شده و شخص متخلف را مجازات می نمایند. مثلاً اگر کسی مالیات بر درآمد خود را پرداخت نکند، یا قوانین راهنمایی و رانندگی را رعایت ننماید و یا مقررات مربوط به مرزها را نادیده بگیرد، مجازات هایی که قانون گذار برای اجرائی قوانین خود در نظر گرفته است، درباره او به کار می رود و به اصطلاح جریمه و کیفر می شود. اما از سوی دیگر در قواعد اخلاقی ضمانت های اجرائی بیرونی وجود ندارد و اگر کسی قانون اخلاقی را نقض کند جریمه و کیفر نمی شود. بر این اساس، نهایت چیزی که بر رعایت یا عدم رعایت قواعد اخلاقی مترتب می شود، مدح و استحقاق مدح برای عمل کننده و ذم و استحقاق ذم برای نقض کننده آن قوانین است؛ که البته نمی توان این امور (مدح و ذم) را ضمانتی محکم و قابل اعتنا، برای رعایت و اجرائی احکام اخلاقی دانست.

4. محدود بودن احکام حقوقی به رفتار اجتماعی انسان

رفتار آدمی را می توان به رفتارهای فردی و اجتماعی تقسیم نمود. در رفتارهای فردی، فقط خود شخص فاعل از فعل متأثر می شود و فعل و عمل عامل بر شخص دیگری اثر نمی گذارد؛ اما رفتارهای اجتماعی - دست کم به این دلیل که در میان جمع واقع می شوند - آثاری اجتماعی دارند. اکنون به نظر می رسد که قواعد و قوانین حقوقی تنها به رفتارهای جمعی و اجتماعی آدمی نظر دارند و حتی اگر در مواردی درباره یک رفتار فردی، حکمی را صادر کنند، به راحتی می توان دید که صدور این حکم به دلیل بُعد اجتماعی آن عمل می باشد. حال آن که قواعد اخلاقی بر اساس تعریفی که در آغاز بحث ارائه شد، هم رفتارهای فردی و هم رفتارهای جمعی و حتی اوصاف و ملکات آدمیان را در برمی گیرند و از این حیث اخلاق دایره ای وسیع تر از حقوق پیدا می کند.

5. کلیت، ثبات و جاودانگی اصول اصلی اخلاق

یکی دیگر از تفاوت های میان قواعد اخلاقی و قوانین حقوقی، این است که دست کم قواعد اصلی اخلاق مثل حُسن عدالت، قبح ظلم و مانند آن، کلی، ثابت و جاودانه اند؛ یعنی در همه جا، و همیشه این باید و نبایدها، حُسن ها و قبیح ها و... ثابت هستند و دچار تغییر و تحول نمی گردند. اما قواعد حقوقی به تبع مصالح و مفاسد دنیوی آدمیان، و در پی تأمین اهدافی که مد نظر قرار داده اند دچار دگرگونی های معقول و موجهی می شوند. برای مثال، در دوره خاصی برای خرید و فروش مواد مخدر مجازاتی در نظر گرفته نمی شد؛ اما امروزه مجازات سنگینی برای آن در نظر گرفته می شود و یا زمانی برای عبور از مرزها در کشورهای اروپایی قوانین سختی وجود داشت، اما امروزه آن قوانین برای خود اروپائیان وجود ندارد. البته براساس همین تحلیل ممکن است که در آینده و در دوران های دیگر، باز این قوانین تغییر کند و قوانین دیگری جایگزین آنها گردد. خلاصه این که قواعد حقوقی به تبع مصالح و مفاسد و برای تأمین اهدافی که مد نظر دارند، دچار تغییرات و دگرگونی های متعدد و معقولی می گردند، بر خلاف اصول بنیادین اخلاق که ثابت و جاودانه اند و از نوعی کلیت و دوام برخوردارند.¹

البته ناگفته نماند که اگر ما حقوق و قوانین حقوقی را، مانند معتقدان به ابتناء قوانین حقوقی بر قوانین طبیعی، دارای منشأ انتزاع واقعی بدانیم، ممکن است که برای آنها نوعی ثبات، دوام و کلیت در نظر بگیریم که البته این مطلب در جای خود باید مورد بررسی دقیق تری قرار گیرد.

1. ر.ک: مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، صدا، تهران، ص 195 - 201 و نیز: نقدی بر مارکسیسم، ص 182 - 209.